

تأثیر کتاب مقدس بر اشعار سهراب سپهری

چکیده

یکی از مشخصه‌های اشعار سپهری استفاده از آرایه تلمیح است. تنوع و فراوانی تلمیحات در شعر سهراب سپهری که مبین پشتوانه قوی و محکم و معلومات سرشار اوست، در خلق تصاویر و آثار بدیع و افزودن به زیبایی و عمق اشعار به کار رفته است. اغلب این تلمیحات به صورت غیرمستقیم و مضمهر هستند که دریافت آنها دقت نظر بیشتری می‌طلبد. سپهری برای گریز از کاربرد تلمیحات تکراری سعی کرده است از تلمیحاتی جدید و نادر استفاده کند. یکی از خاستگاه‌ها و منابع عمده تلمیحات سپهری، علاوه بر قرآن و اسطوره‌های ایرانی و هندی، کتاب مقدس عهد قدیم (تورات) و عهد جدید (انجیل) است که نشانگر آشنایی سهراب سپهری با این کتاب می‌باشد و در نقدها و شرح‌هایی که بر اشعار سپهری نوشته شده، کمتر به این بخش از تلمیحات اشعار او پرداخته شده است. در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای، اسنادی و تحلیل محتوا انجام شده است سعی شده است، مهم‌ترین موارد بازتاب تورات و انجیل در اشعار سپهری مشخص و تحلیل گردد.

واژه‌های کلیدی: تلمیح، شعر معاصر، کتاب مقدس، سهراب سپهری.

1) مقدمه

سهراب سپهری در 15 مهرماه 1307 در کاشان زاده شد. و پس از گذراندن تحصیلات اولیه و دوره دوساله دانش‌سرای مقدماتی در کاشان به تهران مهاجرت کرد و در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و هم‌زمان به استخدام شرکت نفت در تهران درآمد که پس از 8 ماه استعفاء داد. در سال (1330) نخستین مجموعه شعر نیمایی خود را به‌عنوان «مرگ رنگ» منتشر کرد. و پس از آن کتاب‌های «زندگی خواب‌ها» (1332)، «آوار آفتاب» و «شرق اندوه» (1327) که در سال 1340 این دو کتاب به انضمام «زندگی خواب‌ها» تحت‌عنوان «آوار کتاب» منتشر شد. «صدای پای آب» (1344)، «مسافر» (1345) و شعر بلند «حجم سبز» (1346)، «ماه‌هیچ، مانگاه» نام هشتمین و آخرین کتاب از مجموعه اشعار سپهری است. سپهری در سال (1355) تمام هشت مجموعه خود را در «هشت کتاب» گردآورد. از سپهری یک اثر مشهور نیز به نام «اتاق آبی» به جا مانده است. سپهری در اول اردیبهشت 1359 در بیمارستان پارس تهران چشم از جهان فرو بست.

در شعر معاصر فارسی می‌توان گفت که سپهری از شاعرانی است که صنعت تلمیح در شعر او نقشی بسیار اساسی دارد. و احتمالاً به غیر از احمد شاملو، هیچ یک از شعرای معاصر به اندازه او از اشارات مذهبی و اساطیری استفاده نکرده‌اند. و اگر هم گاهی به چنین کاری دست یازیده‌اند وسعت و شمول آن به اندازه وسعت و شمول استفاده‌های مذهبی و اساطیری در شعر سپهری نیست. «طرز بیان سپهری بی‌شبهت به بعضی کتب مقدس نیست. از تورات وانجیل و قرآن تا ودا و گاتاها و این لطافت و تأثیر گفتار او از همین آشنایی وی با زبان کتب مقدس و احتمالاً مداومت در خواندن آنها سرچشمه گرفته است» (شفیعی کدکنی، 1390: 546).

سپهری از آرایه‌های ادبی جهت خلق تصاویر بدیع و شگفت سود جسته است و در این میان کاربرد آرایه تلمیح بسیار چشمگیر و متنوع است. تلمیح یکی از آرایه‌های بدیع معنوی است و عبارت است از اشاره به آیه، احادیث یا داستانی مشهور در ضمن کلام. «تلمیح دو ژرف‌ساخت تشبیه و تناسب دارد زیرا اولاً ایجاد رابطه تشبیهی بین مطالب و داستانی است و ثانیاً بین اجزاء داستان، تناسب وجود دارد» (شمیسا، 1383: 112). کاربرد تلمیح در شعر از یک سو موجب خلق معانی تازه می‌گردد و از سوی دیگر نقش مهم و مؤثری را در خیال‌انگیزتر کردن و غنی‌تر ساختن تصاویر شعری ایفا می‌کند. از این رو، تلمیح تأثیر شعر را در خواننده بیشتر می‌کند و بر لطف و عمق آن می‌افزاید و هم‌چنین بهره‌گیری از این آرایه نشان دهنده معلومات و غنای فرهنگی شاعر است. به گفته وحیدیان کامیار «آوردن تلمیح در شعر و نثر به زیبایی کلام

می‌افزاید، زیرا اولاً تناسب و رابطه‌ای میان مطالب اصلی برقرار می‌سازد یعنی انتقال از کثرت به وحدت است. ثانیاً در تلمیح با واژه‌های یا جمله‌های، داستانی کامل یا کل مطلبی در ذهن تداعی می‌شود و این تداعی بسیار شیرین و خوش است. ثالثاً در تلمیح ایجاز هست یعنی معانی بسیار در کمترین الفاظ آورده می‌شود» (وحیدیان کامیار، 1383: 66-68).

با نگاهی به مجموعه اشعار سهراب می‌توان دریافت که در اولین مجموعه وی تقریباً هیچ تلمیحی به کتاب‌های مقدس وجود ندارد ولی در هفت مجموعه دیگر او می‌توان تلمیحات فراوانی به قرآن و کتاب مقدس مشاهده کرد. در میان هفت مجموعه سپهری، این‌گونه تلمیحات در سه مجموعه «صدای پای آب» و «مسافر» و «حجم سبز» به شدت افزایش می‌یابد. این تلمیحات غالباً برگرفته از تورات و انجیل هستند که وقوع آنها را متأثر از آشنایی سپهری با کتاب مقدس و ادبیات غرب می‌توان دانست. کاربرد عناصر و مضامین کتاب مقدس در شعر سپهری به پویایی و بالندگی و صور خیال کمک بسیاری کرده است. اغلب این تلمیحات مضر و پوشیده هستند که نیاز به دقت و تحلیل داشته و مستلزم مراجعه به منابعی از جمله عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) می‌باشد.

2) پیشینه تحقیق

در برخی از کتاب‌هایی که در تحلیل اشعار سهراب سپهری نوشته شده است اشاراتی گذرا به تلمیحات این اشعار شده است که مهمترین آنها کتاب «نقد اشعار سهراب سپهری» تألیف سیروس شمیسا است. صالح حسینی نیز در کتاب «نیلوفر خاموش» به برخی از این تلمیحات اشاره کرده است. محمد حسین محمدی در بخش‌های از کتاب «فرهنگ تلمیحات شعر معاصر» به تلمیحات اشعار نیما یوشیج، شاملو، اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری و شفیعی کدکنی پرداخته است که در برخی از آنها به‌خصوص در اشعار شاملو، تلمیحات فراوانی به روایات انجیل وجود دارد. حکمت شاهرخ نیز در مقاله «تجلی اسطوره و برخی از کارکردهای آن در شعر سهراب سپهری» و ساغر سلمانی‌نژاد در مقاله «واکاوی و تحلیل گونه‌های مختلف اسطوره در شعر سهراب سپهری» به تحلیل قسمتی از تلمیحات مربوط به داستان آدم و میوه ممنوعه در اشعار سپهری پرداخته‌اند. ولی در زمینه تأثیر کتاب مقدس بر اشعار سهراب سپهری تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. در این مقاله برآنیم تا به‌طور مشخص و گسترده، به آن دسته از تلمیحات شعر سپهری بپردازیم که آبشخور و خاستگاه اصلی آنها عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) است.

3) تلمیح به تورات

تورات یا عهد قدیم با داستان خلقت عالم و آدم آغاز می‌شود و در ادامه سرگذشت پیامبران بنی‌اسرائیل با جزئیات و تفصیل بیان شده است. هر چند مضمون بسیاری از قصص تورات در قرآن به اجمال آمده است، ولی در تورات به بخش‌هایی از زندگی انبیاء برمی‌خوریم که در قرآن کریم به آن اشاره نشده است. «بسیاری از مطالب تورات و تفاسیر آن به انحاء مختلف به تفاسیر اسلامی وارد شده است که نمونه معروف آن اسرائیلیات است. گاهی به نظر می‌رسد که شاعران خود رأساً با تورات آشنا بودند و برخی از تلمیحات نادر نتیجه همین آشنایی است» (شمیسا، 1389: 36-37). مهم‌ترین تلمیحات برگرفته از تورات در اشعار سپهری به ترتیبی که در تورات آمده است عبارتند از:

3-1) آدم (ع) و میوه ممنوعه

در قرآن کریم داستان هیبوط آدم و خوردن میوه ممنوعه در آیات 35-38 سورة بقره، آیات 19-25 سورة اعراف و آیات 115-123 سورة طه آمده است. طبق این آیات، خداوند بعد از آفرینش آدم و همسرش، آن‌ها را در بهشت سکونت داد و خوردن تمامی میوه‌های بهشتی را بر آنان مباح کرد و تنها آن‌ها را از نزدیک شدن به درختی نهی کرد. ولی شیطان آن دو را وسوسه کرد و گفت اگر از آن درخت بخورید، جاودان خواهید شد. چون آن دو از امرخداوند عصیان کردند و میوه آن درخت را خوردند، عورت‌هایشان ظاهر گردید و با برگ درختان بهشت شروع به پوشاندن خود کردند. خداوند به آن‌ها ندا داد: «مگر من از این درخت منع‌تان نکردم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست». آن‌ها توبه کردند و خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت و امر کرد که به زمین فرود آیند.

در قرآن کریم، نوع میوه ممنوعه مشخص نشده، و فقط لفظ «شجره» به آن اطلاق شده است. تنها در آیه 120 سورة طه آمده است که شیطان به آدم و همسرش گفت که آن درخت، درخت جاودانگی است و اگر از آن بخورید، زنده جاوید خواهید شد. در تفاسیر و قصص قرآن، روایات فراوانی درباره شجره ممنوعه آمده است. برخی از این روایات، تفسیری مادی از درخت ممنوعه کرده‌اند و آن را گندم، انجیر، انگور، کافور و ... دانسته‌اند که به نظر اکثر مفسران، درخت ممنوعه گندم بوده است.¹ برخی نیز تفسیری معنوی از این درخت کرده و آن را جاودانگی یا حسد دانسته‌اند. اتفاقاً کلمه شجره در قرآن مجید هم در معنی درختان معمولی و مادی و هم درختان معنوی به کار رفته است (مکارم شیرازی و همکاران، 1385: 150-152).

در تورات آیاتی از باب دوم و سوم سفر پیدایش (تکوین) به ماجرای میوه ممنوعه اختصاص یافته است که طبق آن‌ها، خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت و به او امر فرمود: «از همه درختان باغ بی‌ممانعت بخور؛ اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد» (سفر پیدایش، باب دوم: 16 و 17) و چون آدم تنها بود، خداوند همسرش حوا را از یکی از دنده‌های او آفرید. مار که از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود هوشیارتر بود، زن را فریب داد و به او گفت «هر آینه از خوردن میوه آن درخت نخواهید مرد؛ بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشم شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود». چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و دلپذیر می‌آید، از میوه آن خورد و به شوهر خود نیز داد که بخورد. آن گاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریان‌اند. پس برگ‌های انجیر بهم دوخته، بسترها برای خویش ساختند (سفر پیدایش، باب سوم: 1-8). خداوند چون از نافرمانی آن‌ها آگاه شد، آن‌ها را از باغ عدن بیرون کرد و به زمین فرستاد.

بنابراین، درخت ممنوعه در تورات درخت «معرفت» یا «علم و دانش» یا «نیکی و بدی» یا «بینایی» بوده است.² مفسران مسیحی و یهودی معتقدند میوه درخت ممنوعه، سیب بوده است؛ از همین رو در فرهنگ غرب، سیب از سویی نماد دانش و معرفت و از سویی نماد امیال و آرزوهای زمینی به ویژه امیال شهوانی است (شوالیه و گربران، 1382: ذیل سیب). داستان آدم و درخت ممنوعه، از مضامینی است که در ادب فارسی بازتاب فراوانی داشته است. در ادبیات کلاسیک متأثر از فرهنگ اسلامی، شجره ممنوعه گندم دانسته شده است؛ ولی اغلب شاعران معاصر در تلمیح به آن، روایت تورات را مد نظر داشته‌اند و شجره ممنوعه را معرفت و میوه آن را سیب برشمرده‌اند. در شعر معاصر غالباً سیب میوه ممنوعه و سمبل عشق، آگاهی، معرفت و گاه سمبل گمراهی و نافرمانی و عصیان قلمداد شده است. ظاهراً فروغ فرخزاد نخستین شاعری است که تحت تأثیر فرهنگ غرب، سیب را به جای میوه ممنوعه و نمادی از گناه و نافرمانی، لذت و وسوسه وارد شعر فارسی کرد: «همه می‌دانند/ همه می‌دانند/ که من و تو از آن روزنه سرد عبوس/ باغ را دیدیم/ و از آن شاخه بازیگر دور از دست/ سیب را چیدیم/ همه می‌ترسند/ همه می‌ترسند، اما من و تو/ به چراغ و آینه پیوستیم/ و نترسیدیم» (فرخزاد، 1373: 384).

شفیعی کدکنی در توضیح «سیب را چیدیم» گفته است: فروغ همه زندگی‌اش و شعرش نشانه پرننگ تأثیرپذیری از غرب است؛ وقتی می‌گوید: «سیب را چیدیم» نشانه جذب فرهنگ غربی است؛ چون میوه ممنوعه در عالم اسلامی گندم است نه سیب (شفیعی کدکنی، 1380: 42).

سهراب سپهری از شاعرانی است که اسطوره آدمی و حوا و خوردن میوه درخت ممنوعه را دستمایه بسیاری از شعرهای خود قرار داده است. تجلی میوه ممنوعه در شعر سپهری بسیار گسترده است. میوه ممنوعه در شعر سپهری به تبعیت از سنت ادبی دوره معاصر، همان سیب است. «در سراسر ادبیات و عقاید آن میوهی ممنوعه گندم است که آدم را از بهشت راند و گرفتار عذاب زندگی این جهان کرد. در شعر معاصر به تأثیر ترجمه شعر و فرهنگ اروپایی، این گندم به سیب بدل می‌شود.» (ر. ک؛ شفیع کدکنی، 1390: 288): «و رفت تا لب هیچ/ و پشت حوصله‌ی نورها دراز کشید/ و هیچ فکر نکرد/ که ما میان پریشانی تلفظ درها/ برای خوردن یک سیب/ چقدر تنها ماندیم» (سپهری، 1393: 244).

در ادامه این شعر شاعر تنهایی بنی آدم در روی زمین را مکافات همان گناه نخستین آدم و حوا ذکر می‌کند: «نگاه مرد مسافر به سوی میز افتاد/ «چه سیب‌های قشنگی!»/ حیات نشئه تنهایی است و میزبان پرسید/ قشنگ یعنی چه؟/ قشنگ یعنی تعبیر عاشقانه اشکال/ و عشق، تنها عشق/ ترا به گرمی یک سیب می‌کند مأنوس/ و عشق/ تنها عشق/ مرا به وسعت اندوه زندگی‌ها برد» (سپهری، 1393: 190). با توجه به فضای شهر «چه سیب‌های قشنگی» نمی‌تواند جمله‌ای معمولی باشد؛ چرا که بعد از آن «حیات نشئه تنهایی است» آمده است که تداعی کننده شعر «برای خوردن یک سیب چقدر تنها مانده‌ایم» (سپهری، 1393: 244) می‌باشد. به نظر می‌آید که تلمیح این اشعار به میوه ممنوعه «سیب» است و تنهایی همان مکافات گناه نخستین آدم و حوا است. شاعر از زبان مسافر می‌گوید «چه سیب‌های قشنگی!» که در ظاهر نباید میوه‌ای ممنوعه باشد که خوردن آن باعث تنهایی می‌شود. میزبان متوجه این تناقض می‌شود و می‌پرسد: «قشنگ یعنی چه؟» و شاعر از زبان مسافر جواب میزبان را این‌گونه می‌دهد: «تعبیر عاشقانه اشکال». «قشنگی خودبه‌خود وجود ندارد و بستگی به دید و تعبیر و تفسیر ما دارد. اگر اشکال و صور را با دیدی عاشقانه تعبیر کنیم به این معناست که آن‌ها را زیبا دیده‌ایم» (شمیسا، 1372: 127). با توجه به توضیحات بالا احتمالاً منظور شاعر از «عشق و تنها عشق» عشق آدم به حوا است که در نهایت توانست آدم را متقاعد به خوردن میوهی ممنوعه یعنی «سیب» بکند. و این نگرش ریشه در تورات دارد. «بنابراین از میوه آن درخت کند و خورد. همچنین به شوهر خود نیز داد و او هم خورد» (سفر پیدایش، باب سوم: 6).

«درابتدای خطیر گیاه‌ها بودیم/ که چشم زن به من افتاد/ صدای پای تو آمد، خیال کردم باد/ عبور می‌کند از پرده‌های قدیمی/ ... / و در تراکم زیبای دست‌ها، یک روز/ صدای چیدن یک خوشه را به گوش شنیدم/ و در کدام زمین بود/ که در روی هیچ نشستیم/ و در حرارت یک سیب دست و رو شستیم» (سپهری، 1393: 203).

شمیسا در توضیح «در ابتدای خطیر گیاه بودیم» نوشته است: «مراد از گیاهها دو غریزه، دو ساقه ریباس است» (شمیسا، 1372: 179). ولی با توجه به دیگر بندهای شعر، تلمیح این ابیات به آغاز خلقت و نافرمانی آدم و حوا صحیح‌تر به نظر می‌آید. «ابتدای خطیر گیاهها» مهم‌ترین اتفاقی است که برای گیاهان رخ می‌دهد و این شاید رشد و باروری و بلوغ آنها باشد و شاید منظور همان لحظه پیدایش آنها است. در ابتدای ظهور و حضور هردو، یا در ابتدای بلوغ آنها که چشم زن که «زن» می‌تواند تلمیح به «حوا» باشد به مرد مسافر «آدم» می‌افتد. زن «حوا» دچار تغزل می‌گردد و با بیانی غیر متعارف مسافر را که همان «آدم» است به باد تشبیه می‌کند که از پرده‌های قدیمی در حال گذر است. شمیسا برای «عبور می‌کند از پرده‌های قدیمی» نوشته است: «خاطرات کهن در ذهنم بیدار شد» (شمیسا، 1372: 179). و در این‌جا پرده می‌تواند بیانگر عدم ارتباط با دنیای بیرون و دیگران باشد. «صدای چیدن یک خوشه» «خوشه استعاره از بوسه است و شاید مراد وصال باشد» (شمیسا، 1372: 181). ولی این بند بیشتر از آنچه معنی بوسه و وصال را برساند، شبیه مصراع‌هایی از شعر «دوست» می‌شود. «بارها دیدیم، که با چقدر سبد، برای چیدن یک خوشه بشارت رفت» (سپهری، 1393: 244). پس باید بگوییم که در تراکم دست‌ها و چیدن یک خوشه، رازی نهفته است، کسی که برای چیدن «خوشه بشارت» می‌رود می‌خواهد بخشی از رازها و ندانسته‌ها را برملا کند تا چهره گرفته از نادانی انسان باز و بشاش شود. و این ممکن نبود مگر خوردن میوه «شناخت» که میوه ممنوعه بود. «اما هرگز از میوه درخت شناخت خوب و بد نخور زیرا اگر بخوری در همان روز خواهی مرد» (سفر پیدایش، باب دوم: 17). و در این بند «صدای چیدن یک خوشه» درک چیدن میوه را به همراه دارد. و «روی هیچ نشستن» به نظر می‌آید اشاره به پیش از حیات زمینی دارد. و در «حرارت یک سیب دست‌ورو شستن» احتمالاً آماده شدن برای خوردن میوه ممنوعه «سیب» باشد و استقبال از یک زندگی ساده دنیایی است.

«سیب روزانه/ در دهان طعم یک وهم دارد/ ای هراس قدیم! در خطاب تو انگشت‌های من از هوش رفتند/ امشب/ دست‌هایم نهایت ندارند/ امشب از شاخه‌های اساطیری/ میوه می‌چیند» (سپهری، 1393: 264).

سپهری در این بند «سیب روزانه» میوه ممنوعه را مطابق تفسیر تورات سیب نامیده است؛ «میوه‌ای که هر روز آدم و حوا از درخت‌های جنگلی می‌چینند و می‌خورند آنان را یاد بهشت می‌اندازد» (شمیسا، 1372: 276). وی در ادامه شعر «ای هراس قدیم» اشاره به نهی خداوند است که بشر نخستین را از نزدیک شدن به درخت معرفت منع کرد» (شمیسا، 1372: 276) و انگشت گویا اشاره به چیدن سیب یا گندم است. و در ادامه «امشب» اشاره به زمان حال است.

راوی از زمان حال سخن می‌گوید که در فکر اعصار و قرون تاریخی است. و در ضمن می‌تواند اشاره به چیدن سیب هم داشته باشد.

«باغ‌ها در طرف سایه دانایی بود/ باغ ما جای گره خوردن احساس و گیاه/ باغ ما نقطه برخورد نگاه و قفس و آینه بود/ باغ ما شاید، قوسی از دایره سبز سعادت بود/ میوه کال خدا را آن روز، می‌جویدم در خواب/ آب بی فلسفه می‌خورم/ توت بی دانش می‌چیدم» (سپهری، 1393: 171).

از عبارت «سایه دانایی» و از بندهای دیگر شعر چنین برداشت می‌شود که منظور راوی از باغ به احتمال زیاد همان «بهشت عدن» باشد، یعنی ما در بهشت و در سایه دانایی بودیم ولی هنوز به خود «دانایی» که همان «شناخت نیک و بد است» نرسیده بودیم. و در سه بند دیگر شعر که با کلمه «باغ» شروع می‌شوند راوی بهشت یا همان بهشت عدن را از نظرگاه خود توصیف کرده است. یعنی ما در «باغ» یعنی «بهشت» فقط با طبیعت سروکار داشتیم و در آنجا همه چیز طبیعی بود و «باغ» یعنی «بهشت» محل دیدار چشم و پرنده و نور بود و «باغ» یعنی «بهشت» ما تکه‌ای از خوشبختی بود. راوی در ادامه شعر به «میوه کال» اشاره می‌کند که «شاید مراد همان میوه خدا سیب باشد که رمز معرفت است» (شمیسا، 1372: 54). و در مورد «جویدن در خواب» می‌تواند این توضیح صحیح باشد، که من نوزادی بودم که میوه درخت ممنوعه را در خواب می‌دیدم ولی هنوز از میوه ممنوعه یعنی «سیب» نخورده بودم و به دانایی یعنی «شناخت نیک و بد» نرسیده بودم.

«نوری به زمین فرود آمد:/ دوجا پا بر شن‌های بیابان دیدم/ از کجا آمده بود؟/ به کجا می‌رفت؟/ تنها دوجا پا دیده می‌شد/ شاید خطایی پا به زمین نهاده بود» (سپهری، 1393: 82).

حسن جعفری تبار نویسنده مقاله «طرح عارفان در شعر سهراب سپهری» در شرح این ابیات نوشته است: «قطعات بالا دقیقاً بیانگر این بیت حافظ است: من ملک بودم و فردوس برین جایم بود، آدم آورد در این دیر خراب آبادم» (سیاهپوش، 1372: 16) ولی تلمیح این ابیات به آغاز خلقت و نافرمانی آدم و حوا صحیح‌تر به نظر می‌آید و تصریح به «خطا» می‌تواند اشاره به خوردن میوه ممنوعه باشد.

«و به آنان گفتم/ هر که در حافظه چوب ببیند باغی/ صورتش در وزش بیشه شور ابدی خواهند ماند» (سپهری، 1393: 230).

«بیشه شور ابدی: جایی است که روح ما از آنجا جدا شد، و نی‌نامه مولانا را در ذهن آدم متبادر می‌کند» (مثمر، 1394: 230).

اگر این توضیح را در مورد «بیشه شور ابدی» بپذیریم پس «باغ» ذکر شده در شعر نمی‌تواند باغی معمولی باشد، پس این «باغ» همان باغی است که روح ما به علت نافرمانی آدم و حوا از آنجا جدا شده است که به احتمال زیاد منظور شاعر از باغ همان «بهشت عدن» می‌باشد.

«در جنگل من، از درندگی نام‌ونشان نیست/ در سایه آفتاب دیارت، قصه «خیر و شر» می‌شنوی/ من شکفتن‌ها را می‌شنوم/ و جویبار از آن سوی زمان می‌گذرد/ تو در راهی/ من رسیده‌ام/ اندوهی در چشمانت نشست، رهرو نازک دل!/ میان ما راه درازی نیست: لرزش یک برگ» (سپهری، 1393: 109).

داریوش آشوری در مقاله «سپهری در سکوت شعر» در توضیح این ابیات نوشته است: «در جهان اخلاقی است که چیزها همچون اعداد آشتی‌ناپذیر، همچون جنگ جاودانه خیر و شر رویاروی هم می‌ایستند. اما برای آن کس که آسمان آرام و بی‌تندر «فراسوی نیک و بد» را کشف کرده است و از فراز به این طوفان و هیاهوی آرام‌ناپذیر جهان «اضداد» می‌نگرد و جهان را همچون عرصه هستی معصومانه «شکفتن»‌ها تجربه می‌کند و روانش در زیبایی آرام گرفته است، هستی نمود دیگری دارد» (سیاهپوش، 1372: 20). اما در این ابیات آن سخنی که می‌تواند کلید فهم ابیات دیگر باشد، این است: «در سایه آفتاب دیارت قصه «خیر و شر» می‌شنوی». در ابتدای شعر راوی به جنگل اشاره می‌کند که در آن نشانه‌ای از «درندگی» و خشونت نیست و «شکفتن»‌ها را می‌شنود ولی به کسی که «تو» خطابش کرد، تصریح می‌کند که «او» قصه «خیر و شر» را می‌شنود و این شنیدن «خیر و شر» می‌تواند اشاره به درخت «شناخت خوب و بد» باشد که در تورات آمده است. «خداوند به آدم فرمود: اجازه داری از میوه تمام درختان باغ بخوری، اما هرگز از میوه درخت شناخت خوب و بد نخور زیرا اگر از آن بخوری در همان روز خواهی مرد» (سفر پیدایش، باب دوم: 16 و 17). و در بند آخر راوی از «لرزش یک برگ» سخن می‌گوید که چیدن میوه را در ذهن متبادر می‌کند.

3-2 غفلت حوا

در قرآن کریم هنگامی که به ماجرای وسوسه شیطان و خوردن آدم و حوا از میوه ممنوعه اشاره شده است همه جا به صورت تثنیه آمده و نقش هردوی آنها در ارتکاب این گناه یکسان دانسته شده است: «فأز لهما الشيطان» (بقره: 36) در صورتی که در تورات فریب خورده‌ی نخستین حوا قلمداد شده است. به عبارت دیگر تورات، زن را به عنوان مقصر اصلی معرفی می‌کند و مرد را در ذات خود از گناه مبری می‌داند. بنابراین اغوا شدن مرد (عاشق) توسط زن (معشوق) ریشه در نگرش تورات دارد.

«و با نشستن یک سار/ روی شاخه یک سرو/ کتاب فصل ورق خورد/ و سطر اول این بود:/ حیات غفلت رنگین یک دقیقه «حوا»ست» (سپهری، 1393: 195).

سیروس شمیسا در توضیح بند آخر شعر این گونه نوشته است: «غفلت حوا، خوردن میوه ممنوعه بود که منجر به آمدن به زمین و زاد و ولد شد» (شمیسا، 1372: 147). احتمالاً وجود ساروسرو در شعر اشاره به وجود زندگی در زمان و مکانی را دارد که همه چیز راکد و مرده، به نظر می‌رسد. شاید به نظر شاعر وجود زندگی پر از نعمت آدم و حوا در بهشت بدون حرکت، زندگی نبوده است که در همان ابتدای راه خود را در آخر خط حس کردن لطفی ندارد و «غفلت رنگین حوا» اشاره به فریبی است که باعث شد ساکن بودن در بهشت تبدیل به حرکت به سوی بهشت شود. شاعر در بند آخر شعر آشکارا تصریح می‌کند که این فریب و غفلت ابتدا توسط «حوا» صورت گرفته است: «چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و دلپذیر می‌آید، از میوه آن خورد و به شوهر خود نیز داد که بخورد» (سفر پیدایش، باب دوم: 1-3).

3-3) ارمیای نبی

ارمیای نبی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم قبل از میلاد زندگی می‌کرد. در دوران مأموریت طولانی خود، از بلاها و مصیبت‌هایی که بنا بود به خاطر بت پرستی و گناه بر سر قوم بنی اسرائیل بیاید، به ایشان هشدار داد. در زمان حیات او بود که پیشگویی سقوط اورشلیم، ویرانی آن شهر و معبد بزرگ آن به دست نبود نصر پادشاه بابل تحقق یافت. او همچنین شاهد تبعید پادشاه، یهودا و مردم آنجا به بابل بود. در قرآن مجید به طور صریح نامی از ارمیای نبی به میان نیامده است ولی منابع تاریخی و تفسیری و روایی در ذیل برخی آیات از او یاد کرده‌اند (بقره: 2 و 243 و 246 و 259؛ اسرا: 4 و 7 و 17). که عمده این یاد کردها درباره برخی حوادث سیاسی و اجتماعی یهود است. «کتاب ارمیا» از کتاب‌های تورات است. که این کتاب داستان نبوت ارمیای نبی است. وی در این کتاب ظهور مسیح را پیش‌بینی کرده است. «سوگنامه ارمیا» نیز یکی دیگر از کتاب‌های تورات است که ارمیای نبی در این کتاب از نابودی اورشلیم و عواقب ناشی از آن اسارت سخن گفته است. در بند زیر «بین راهبان مسیحی و ارمیای نبی تناسب است، زیرا ارمیا ظهور مسیح موعود را پیش‌گویی کرده بود» (شمیسا، 1372: 155).

«و در مسیر سفر راهبان پاک مسیحی/ به سمت پرده خاموشی ارمیای نبی/ اشاره می‌کردند/ من بلند بلند «کتاب جامعه» می‌خواندم» (سپهری، 1393: 197).

در کتاب ارمیا سقوط اورشلیم، ویرانی آن شهر و معبد بزرگ به دست نبوکد نصر پادشاه بابل و بازگشت قوم بنی اسرائیل از تبعید و احیای مجدد آن پیشگویی شده است. خداوند می‌گوید:

«زمانی می‌آید که من از نسل داوود پادشاهی عادل برمی‌گزینم. آن پادشاه، با حکمت حکومت می‌کند و آنچه را که راست و درست است در تمام این سرزمین انجام خواهد داد. وقتی او پادشاهی کند، مردم یهودا در امنیت و قوم بنی‌اسرائیل در صلح خواهد زیست. نام او، خداوند عدالت و آزادی ما خواهد بود» (ارمیا، باب 23: 5 و 6). در بند آخر شعر نیز راوی به کتاب جامعه اشاره می‌کند و آن را «بلندبلند» می‌خواند.

کتاب جامعه یکی از کتاب‌های تورات است که به‌وسیلهٔ مردی حکیم ودانا نوشته شده است. «جامعه در تورات از کسی است که خود را جامعه بن‌داوود معرفی کرده است» (شمیسا، 1372؛ 155). او هم تجربیات شخصی و هم مشاهدات اجتماعی خود را عمیقاً در این کتاب منعکس نموده است. نویسنده مطلب خود را با یک سؤال اساسی آغاز می‌کند که «از کار چه فایده‌ای عاید انسان می‌شود؟» و جواب می‌دهد که «هیچ فایده‌ای در این دنیا نیست» (ر.ک. تورات: مقدمهٔ کتاب جامعه). این کتاب خود زندگینامه‌ای است از زبان پادشاه، اورشلیم (جامعه بن‌داوود) که دریافته است قسمت اعظم زندگی‌اش باطل بوده است. کتاب جامعه به لذت از دنیای مادی و به پوچ‌گرایی تمایل دارد. از سیاق شعر بالا نیز این‌گونه برداشت می‌شود که راوی زندگی و افسانه‌های آن را «باطل اباطیل» می‌داند.

3-4) برگ انجیر

مطابق آیات قرآن کریم وقتی آدم و حوا از شجره‌ی ممنوعه خوردند، برهنه شدند و با «ورق الجنه» یعنی برگی از برگ‌های درختان بهشت خود را پوشاندند (اعراف: 22؛ طه: 121). در قرآن به نوع این برگ اشاره نشده است. در تورات این برگ، برگ درخت انجیر دانسته شده است. «ای میان سخن‌های سبز نجومی / برگ انجیر ظلمت / عفت سنگ را می‌رساند / سینه‌ی آب در حسرت یک باغ / می‌سوزد» (سپهری، 1393: 264).

در تورات نیز آمده است: «زن از میوهٔ درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد. آنگاه چشمان هردو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند؛ پس با برگ‌های درخت انجیر پوششی برای خود درست کردند» (سفر پیدایش، باب سوم: 6-7) به‌نظر می‌رسد که سپهری در سرودن اشعار بالا به این بخش از تورات توجه داشته است.

3-5) موسی (ع)

نام موسی صد و سی بار در قرآن مجید مذکور می‌باشد و وقایع زندگی او بیش از دیگر پیغمبران در قرآن آمده است زیرا یهودیان عربستان جمعیت انبوهی را تشکیل می‌دادند. و بزرگترین ملت

موحد به شمار می‌آمدند. مسطورات قرآن مجید در وقایع موسی با مندرجات حوادث فعلی زیاد موافقت دارد (خزائلی، 1389: 617). بیشترین بخش تورات نیز در رابطه با ماجرای حضرت موسی و قوم بنی‌اسرائیل است که شباهت‌های زیادی با قصه حضرت موسی در قرآن دارد. در شعر سپهری تنها یک تلمیح به داستان حضرت موسی (ع) وجود دارد که در آن شاعر بدون ذکر نام موسی (ع) به کوه طور اشاره کرده است.

طور یا کوه سینا، کوه معروف فلسطین است که موسی در آنجا با خداوند سخن گفته است. به موجب آیات قرآن وقتی موسی همراه همسر و فرزندان خود از مدین رهسپار مصر بود، در شبی سرد و تاریک از دور نوری را مشاهده کرد. به خانواده‌اش گفت شما بمانید تا من برای تهیه آتش آنجا بروم؛ «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا» (قصص: 29). وقتی نزدیک شد، نور آتشی را بر درخت دید و ندایی از آن شنید که می‌گفت: ای موسی من پروردگار تو هستم. اینگونه رسالت موسی آغاز شد.

«و ای تمام درختان زیت خاک فلسطین/ وفور سایه خود را به من خطاب کنید/ به این مسافر تنها، که از سیاحت اطراف «طور» می‌آید/ و از حرارت «تکلیم» در تب و تاب است» (سپهری، 1393: 200).

در تورات خداوند در کوه مقدس، یعنی سینا از میان بوته‌ای با موسی سخن می‌گوید: «وقتی خداوند دید موسی نزدیک می‌آید، از میان بوته آتش او را صدا کرد و فرمود: موسی، موسی! موسی عرض کرد: بلی حاضر» (سفر خروج، باب سوم: 5).

3-6) بابل

واژه بابل تنها یک‌بار در قرآن کریم و به‌عنوان شهری که هاروت و ماروت در آن به مردم سحر می‌آموختند آمده است (بقره: 102). بسیاری از مفسران مناظره حضرت ابراهیم (ع) با قوم خویش (انعام: 74-81) و شکستن بت‌ها به‌دست وی (انبیاء: 53-54) و پرتاب کردن حضرت ابراهیم (ع) در آتش (عنکبوت: 24) و مناظره حضرت ابراهیم با نمرد (بقره: 258) و سپس ساختن برجی بلند به‌دست نمرد برای رویارویی با خدای ابراهیم (ع) (نحل: 26) را نیز در بابل دانسته‌اند. و همچنین بابل تبعیدگاه یهودیانی معرفی شده که یاد کرد طغیان و سرکوبی ایشان در آیات چهار تا هفت سوره اسراء آمده است. در تورات بابی به‌نام «برج بابل» وجود دارد که مطابق آن پس از طوفان نوح این پسران نوح بودند که تمام ملت‌های روی زمین را به‌وجود آوردند؛ «در آن زمان مردم سراسر جهان فقط یک زبان داشتند و کلمات آنها یکی بود. وقتی که از مشرق کوچ می‌کردند، به دشت همواری در سرزمین شنعار رسیدند و در آنجا ساکن شدند. آنها

به یکدیگر گفتند بیایید خشت بز نیم و آنها را خوب بپزیم. آنها به جای سنگ، آجر و به جای گچ، قیر داشتند. پس به یکدیگر گفتند: بیایید شهری برای خود بسازیم و برجی بنا کنیم که سرش به آسمان برسد و به این وسیله نام خود را مشهور سازیم. مبادا در روی زمین پراکنده شویم» (سفر پیدایش، باب 11: 1-5).

«و بار دیگر؛ در زیر آسمان مزامیر/ در آن سفر که لب رودخانهٔ بابل/ به هوش آمد/ نوای بربط خاموشی بود/ و خوب گوش که دادم، صدای گریه می‌آمد/ و چند بربط بی‌تاب/ بر شاخه‌های تر بید تاب می‌خوردند» (سپهری، 1393: 197).

سپهری در بند اول این شعر از کتاب مزامیر سخن می‌گوید که کتاب مقدس حضرت داوود است. شاعر در بند دیگر این شعر از «بابل» سخن گفته است. «بابل از شهرهای مهم بین‌النهرین در حوالی بغداد کنونی بود. باغ‌های معلق از عجایب هفت‌گانه آنجا بود. در زمان نوکد نصرودوم (قرن ششم قبل از میلاد) به اوج قدرت رسید و آن پادشاه، اورشلیم را ویران کرد و یهودیان را به اسارت گرفت» (شمیسا، 1372؛ 154). از توضیحات دکتر سیروس شمیسا و دقت در بندهای دیگر این شعر این‌گونه استنباط می‌گردد که سپهری در سرودن این شعر به مزبور صد و سی و هفتم از کتاب مزامیر نظر داشته است: «در کنار رودخانه‌های بابل نشسته بودیم، و به یاد صهیون گریه می‌کردیم، آلات موسیقی خود را، به شاخه‌های درختان بید آویختیم. زیرا کسانی که ما را به اسارت برده بودند، از ما خواستند تا برایشان یکی از سرودهای صهیون را بخوانیم و آن‌ها را سرگرم کنیم» (مزامیر، مزبور صدوسی هفت: باب 1-3).

4) تلمیح به انجیل

چهار انجیل متی، لوقا، یوحنا، مرقس از اناجیل معتبر و مقدس مسیحیان هستند که مضمون اصلی آن‌ها، حوادث زندگی حضرت عیسی (ع)، زکریا (ع) و یحیی (ع) می‌باشد. تلمیحات شاعران کلاسیک به زندگانی حضرت عیسی (ع) بیشتر متأثر از قرآن و روایات و تفاسیر اسلامی بود، حال آنکه شاعران معاصر در تلمیح به زندگی این پیامبر الهی غالباً به روایات انجیل و باورهای مسیحیان توجه داشته‌اند و عناصر تلمیحی جدیدی را از این کتاب وارد شعر فارسی کرده‌اند. هر چند بیان قرآن و انجیل درباره‌ی برخی زوایای زندگی عیسی (ع) همچون نحوهٔ تولد و معجزات به هم شباهت زیادی دارند ولی در مواردی نیز اختلافات عمده‌ای دارند که مهم‌ترین آن‌ها مربوط به پایان زندگی این پیامبر الهی است. روایات انجیل یکی از منابع اصلی در آفرینش تصاویر شاعرانه در شعر معاصر است. جنبه‌های گوناگون تجلیات شاعرانه مسیح در اشعار سپهری عبارتند از:

«زیر باران تعمیدی فصل / حرمت رشد / از سرشاخه‌های هلو روی پیراهنش ریخت» (سپهری، 1393: 271).

در این شعر یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تأثیرپذیری سپهری از روایت انجیل، آئین «تعمید» است. تعمید یا غسل «تعمید» آیین تطهیری است که در مسیحیت رواج دارد. تعمید در مسیحیت برگرفته از غسل «تعمید» شدن مسیح توسط یحیی تعمید دهنده در رود اردن است: «در آن وقت عیسی از جلیل به رود اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید بگیرد» (انجیل متی، باب سوم: 14-15). سپهری با آوردن واژه‌های «تعمید» و «حرمت» خاطرنشان می‌کند که رشد گیاهان در اثر بارش باران رشدی مقدس است.

«و نترسیم از مرگ / مرگ پایان کبوتر نیست» (سپهری، 1393: 184).

«کبوتر رمز روح و آزادی و پرواز و نهایت زندگی است» (شمیسا، 1372: 109). در انجیل روح خدا به صورت کبوتری به حضرت مسیح نزول می‌کند. «عیسی پس از تعمید، فوراً از آب بیرون آمد. آن‌گاه آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که مانند کبوتری نازل شده به سوی او می‌آید» (انجیل متی، باب 3: 16).

«در برخی از اساطیر نیز آمده است که «کبوتر ماده به خاطر لطف، زیبایی، نماد پاکی، صفا و سادگی است؛ با شاخهٔ زیتون در منقار، نماد صلح، اعتدال، توازن، امید بازجست خوشبختی است» (اسماعیل پور، 1377: 20-21).

«شب دهکده از صبح سخن می‌گوید / مرگ با خوشهٔ انگور می‌آید به دهان» (سپهری، 1393: 184).

سپهری در این شعر از «خوشهٔ انگور» سخن می‌گوید که احتمالاً تلمیحی به «شام آخر» دارد. در انجیل فصلی با عنوان «آخرین شام عیسی با شاگردانش» وجود دارد که طبق آن، وقتی عیسی (ع) با شاگردان خود شام می‌خوردند، عیسی (ع) یک تکه نان برداشت و شکر نمود؛ سپس آن را تکه‌تکه کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید بخورید، این بدن من است». پس از آن، جام را برداشت و شکر کرد و به آن‌ها داد و فرمود: «هریک از شما از این جام بنوشید. چون این خون من است که با آن، این پیمان جدید را مهر می‌کنم. خون من ریخته می‌شود تا گناهان بسیاری بخشیده شود. این سخن مرا فراموش نکنید؛ من دیگر از این محصول انگور نخواهم نوشید تا روزی که آن را تازه با شما در ملکوت پدرم بنوشم» (انجیل متی، باب بیست و شش: 26-29؛ انجیل لوقا، باب بیست و دو: 14-20). سبروس شمیسا در شرح این ابیات، با بهره‌گیری از فرهنگ سمبل‌ها انگور را که معمولاً به صورت خوشه ترسیم می‌شود مثالی از باروری، قربانی کردن، فدیة (شراب به رنگ خون) و برهٔ خدا (مسیح) خوانده است (شمیسا، 1372: 110).

«خوشا به حال گیاهان که عاشق نورند/ و دست منبسط نور روی شانه آن‌هاست» (سپهری، 1393: 192).

در این بند میزبان می‌گوید «خوشا به حال گیاهان که عاشق نور هستند و دست نور نیز به نشانه لطف و مهربانی روی شانه آن‌هاست» (شمیسا، 1372: 134). داوود متمر نیز در کتاب «سهراب در محراب» در توضیح این ابیات همین شرح شمیسا را نوشته است ولی به نظر می‌آید که این شعر شباهت زیادی به موعظه عیسی (ع) برفراز کوه دارد: «خوشا به حال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشا به حال ماتمیان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشا به حال حلمیان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد ... خوشا به حال پاک‌دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید» (انجیل متی، باب پنجم: 3-9).

«به تماشا سوگند/ و به آغاز کلام/ و به پرواز کبوتر از ذهن/ واژه‌ای در قفس است» (سپهری، 1393: 229).

متمر در تحلیل این بند بدون اشاره به وجهه تلمیحی آن، شعر را چنین معنا کرده است: «سوگند به تماشا و سوگند به آغاز کلام که برای اولین بار به بشر نازل شد و سوگند به پرواز کبوتر از ذهن، کبوتر نماد پرواز است» (متمر، 1394: 226). ولی باتوجه به فضای شعر و باتوجه به بندهای بعد مخصوصاً بند «و به آغاز کلام» تلمیح این ابیات به انجیل صحیح تر به نظر می‌آید: «در ازل کلمه بود. کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود. از ازل کلمه با خدا بود، همه چیز به وسیله او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد» (انجیل یوحنا، باب یک: 1-3). با توجه به همین توضیحات شاید بتوان گفت: «مصرع سوم اشاره به کبوتری دارد که حامل logos یا کلام است» (حسینی، 1371: 71).

نتیجه‌گیری

سپهری در میان نوپردازان معاصر از شاعرانی است که صنعت تلمیح در شعر او نقشی اساسی دارد. یکی از خاستگاه‌های مهم تلمیحات سپهری علاوه بر قرآن، ودا، گاتاها، کتب عهد قدیم و عهد جدید است. در میان هشت مجموعه سپهری، تلمیحات در سه مجموعه «صدای پای آب» و «مسافر» و «حجم سبز» بیش از دیگر مجموعه‌هاست. این تلمیحات غالباً برگرفته از تورات و انجیل و متأثر از آشنایی سپهری با کتاب مقدس و ادبیات غرب هستند. بیشترین تأثیر تورات در شعر سپهری مربوط به ماجرای میوه ممنوعه است. سپهری تحت تأثیر فرهنگ غرب میوه ممنوعه را سبب می‌خواند. اغلب تلمیحات اشعار سپهری مضمون و پوشیده هستند و نیاز به دقت و تحلیل می‌باشند. تأثیر آشنایی سپهری با کتب عهدین در لحن اشعار او مشهود است. کتاب

مقدس هم از لحاظ زبان و شیوه بیان و هم از لحاظ محتوا و مضمون‌های شعری بر شعر سپهری تأثیر گذاشته است؛ مانند اشاره به خوردن سیب ممنوعه، غفلت حوا، ارمیای نبی، کتاب جامعه، برگ انجیر، مزامیر، تممید، خوشه انگور و غیره. به عبارت دیگر، کاربرد عناصر و مضامین کتاب مقدس در شعر سپهری به پویایی و بالندگی و صور خیال کمک بسیار کرده است.

پی‌نوشت‌ها

1. گفتنی است که عرب شجره را تنها به درخت اطلاق نمی‌کند، بلکه به بوته‌های گیاهان نیز شجره می‌گوید.
2. در هریک از ترجمه‌های تورات تعبیری شده است که همه به یک معنا باز می‌گردد.

منابع

- قرآن کریم
کتاب مقدس
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (1377). **اسطوره، بیان نمادین**. تهران: سروش.
- حسینی، صالح (1371). **نیلوفر خاموش (نظری به شعر سهراب سپهری)**. تهران: نیلوفر.
- حقوقی، محمد (1385). **سهراب سپهری**. چاپ پانزدهم. تهران: نگاه.
- حقی، مریم (1396). «تأثیر کتاب مقدس بر اشعار منوچهر آتشی». **پژوهش‌های ادبی و بلاغی**. ش 19. صص 37-50.
- حکمت، شاهرخ (1389). «تجلی اسطوره و برخی از کارکردهای آن در شعر سهراب سپهری». **زیباشناسی ادبی**. ش 6. صص 148-159.
- خزائلی، محمد (1381). **اعلام قرآن**. تهران: امیرکبیر.
- زرقانی، مهدی (1384). **چشم‌انداز شعر معاصر ایران**. تهران: نشر ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه شورای زبان و ادبیات فارسی
- سپهری، پریدخت (1376). **سهراب، مرغ مهاجر**. تهران: طهوری.
- سپهری، سهراب (1393). **هشت کتاب**. قم: نگاه آشنا.
- سیاهپوش، حمید (1372). **باغ تنهایی: یادنامه سهراب سپهری**. اصفهان: اسپادانا.
- شرفیان، مهدی (1384). «نماد در اشعار سهراب سپهری». **شناخت (پژوهشنامه علوم انسانی)**. ش 45-46. صص 113-130.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1380). **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**. تهران: سخن.

_____ (1392). با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر

ایران). چاپ چهارم. تهران: سخن.

شمیسا، سیروس (1388). **راهنمای ادبیات معاصر**. چاپ دوم. تهران: میترا.

_____ (1389). **فرهنگ تلمیحات**. تهران: میترا.

_____ (1372). **نقد شعر سهراب سپهری**. تهران: مروارید

شوالیه، ژان؛ گربران، آلن (1382). **فرهنگ نمادها**. ترجمه و تحقیق سودابه فضایی. تهران: جیحون.

طباطبائی، محمدحسین (1363). **تفسیرالمیزان**. تهران: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.

مثمر، داود (1394). **سهراب در محراب (نقد و شرحی به اشعار سپهری)**. مراغه: اسنوند.

محمدی، محمد حسین (1385). **فرهنگ تلمیحات شعر معاصر**. تهران: میترا.

میرباقری فرد، سید علی اصغر؛ حسین لقا حسین؛ محمدرضا نصر اصفهانی؛ مریم حقی (1391). «میوه

ممنوعه در شعر معاصر (بیست شاعر برجسته از نیما به بعد)». **زبان و ادبیات فارسی**. ش 72. صص

94 - 120.

میر باقر فرد، سید علی اصغر و مریم حقی (1394). «داستان انبیاء در کتاب مقدس و باز تاب آن در اشعار

حسین منزوی». **شعر پژوهی (بوستان ادب)**. ش 24. صص 157 - 180.